

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

«كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ».[1] خدا را شاکریم که بار دیگر در مقابل ددمنشی‌ها و جنایات بی‌نظیر اسرائیل خون آشام نظام اسلامی قدرت خودش را تا یک اندازه‌ای نشان داد و این حرکت بسیار مقتدرانه‌ای که نیروهای مسلح و سپاه پاسداران عزیز ما انجام دادند و قلوب همه مجاهدین را شاد کردند، قلوب همه ایرانی‌ها را شاد کردند، یک مرهمی شد برای اهل مقاومت با این خسارت‌های عظیمی که در این چند ماهه‌ی گذشته بر جبهه مقاومت وارد شده بود.

ما خدا را شکر می‌کنیم که در پرتو حکومت اسلامی که اینها همه از برکات حکومت اسلامی است، در پرتو درایت‌های یک فقیه جامع الشرایط ایران به این مرحله‌ی از قدرت رسیده که این چنین می‌تواند در دنیا قدرت خودش را نشان بدهد. امید تازه‌ای را مجدداً در همه‌ی ما و افرادی که دل به انقلاب دارند بخشید، ما به سهم خودمان در درجه‌ی اول از رهبری معظم انقلاب و بعد هم از نیروهای عزیز و مقدس و پرتلاش‌مان تشکر می‌کنیم و یاد همه‌ی شهدای بزرگ را، مخصوص این شهید مقاومت این شهید عزیز سید حسن نصرالله را گرامی می‌داریم.

تربیت قرآنی عامل موفقیت انسان‌های بزرگ

من قبل از اینکه بحث فقه سیاسی را امروز داشته باشم، مناسب دیدم نسبت به این شهید عزیز بعضی از آیات قرآنی را مطرح کنم و این هم ان شاء الله مفید خواهد بود. قبلاً هم عرض کردم یک وقتی در زندگی امام رضوان الله تعالی علیه تأمل می‌کردم، البته شاید روزی بر من نگذرد که در زندگی امام اندیشه نکنم! چه در مسائل فکری، معنوی، بالأخره از اول که چشم و گوش باز کردیم حرف امام در بیت ما مطرح بوده و نسبت به امام یک اعتقاد خاصی مرحوم والد ما رضوان الله تعالی علیه داشتند. علاوه بر اینکه شاگرد ایشان بودند، یازده سال در درس امام حضور داشتند. این سوال را همیشه مطرح می‌کردم که چطور شد امام، امام شد؟ و واقعاً این توفیقات الهی را که یاد نداریم خدا نصیب کسی کرده باشد. یک انسانی قلوب همه‌ی مستضعفان – البته غالب و عمده‌ی اینها – را تسخیر کند. بسیاری از انسان‌های آزاد، انسان‌های متدین، انسان‌های خداپاور او را مقتدا و الگوی خودشان قرار دادند. چطور شد؟

مصدق اعلاى آیه‌ی «وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا»[2] در مورد امام تجلی پیدا کرد. جوابی که تا حالا توانستم پیدا کنم این است که امام تربیت شده‌ی قرآن بود. انشأ با قرآن، تدبرش در قرآن از او یک چنین شخصیتی را ساخت. گاهی اوقات در ذهن خیلی از ما هست که خواندن قرآن ثواب دارد. تدبر در قرآن هم انسان را به یک معارف عمیق‌تری می‌رساند. این روشن است. انسان هر چه در آیات قرآن تدبر کند یک آفاقی برای او باز می‌شود. اما بین علم به قرآن و تربیت قرآن فرق وجود دارد. امام تربیت شده‌ی قرآن بود، به وعده‌های الهی باور داشت. به آنچه اراده‌ی حق تعالی است باور داشت. توحید افعالی‌اش واقعاً در حد بسیار بالایی بود که کمتر در افراد اتفاق می‌افتد. وقتی یک کسی تربیت شده‌ی خدا و قرآن شد این هوا و هوس بر او مسلط نمی‌شود. نه اینکه بخواهیم بگوئیم هوا و هوس نداشت؛ ولی به این حد رسید که هوا و هوس برای خودش جایی در او نداشت و واقعاً تربیت شده قرآن بود. این شهید عزیز سید حسن نصر الله رضوان الله تعالی علیه که یک وقتی هم ایشان قم آمده بود محضر والد ما رسیده

بود، به ایشان گفته بود من یک سال درس شما شرکت کردم. یک کسی 30 سال، یک روز و دو روز نیست، 30 سال در خطرناکترین خطوط مقدم جبهه قرار دارد، یک شب برای خواب آرامش ندارد. یک مکان معین برای خودش و خانواده خودش نیست که به راحتی بتواند بخوابد، از منزل می‌آید بیرون تا هر جایی که می‌خواهد برود احتمال ترور وجود داشت، این 30 سال جان خودش را کف دست گرفت برای اسلام، برای مقابله با ظلم، برای نجات لبنان و انسان‌ها، برای نجات فلسطین، چطور شد که اینطور شد؟

ما طلبه‌ها وقتی می‌خواهیم اینها را الگو قرار بدهیم ببینیم منشأش چه بود؟ من به این نتیجه رسیدم که تربیت قرآنی پیدا کرده بود. حتی قرآنی که می‌گویم قرآن منهای عترت قطعاً نتیجه‌ای ندارد، قرآن باید در کنارش عترت باشد، در کنارش توسل باشد. در کنارش اعتقاد به ولایت باشد. ببینید چقدر ما آیه داریم در قرآن کریم که خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، [3] در راه خدا مجاهدت کردند. الآن در زمان ما، رزمندگان ایام دفاع مقدس را می‌گفتیم اینها جهاد در راه خدا کردند. مدافعین حرم در راه خدا جهاد کردند. ولی یکی از مصادیق بسیار بارز این سید بزرگوار است. به این آیه عمل کرده، چه بسا افرادی صدها بار قرآن را ختم می‌کنند و همین آیه را می‌خوانند و عبور می‌کنند اما یک لحظه در زندگی‌شان به این آیه عمل نکرده‌اند. این آیات را نمی‌توانیم بگوئیم منسوخ شده است. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»، [4] حق جهاد را در راه خدا داشته باشید.

مصادیق مجاهد حقیقی در غیر معصومین علیهم السلام

قضیه زید بن علی بن الحسین علیهم السلام که این روزها در بحث فقه سیاسی به مناسبت‌هایی مطالبی از او نقل کردیم. پیرامون «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» گاهی به ذهن می‌آید که حق جهاد را فقط ائمه انجام دادند و لذا در زیارتنامه‌ها می‌خوانیم «أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهِدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمِلْتَ بِكِتَابِهِ» [5] یکی از چیزهایی که در زیارت‌ها می‌خوانیم همین آیه شریفه است. ولی در یک مرتبه‌ی کمتری بر انسان‌های دیگر هم محقق شده است. در زمان امام هشتم علیه السلام زید النار را گرفتند، زید النار برادر امام رضا علیه السلام بود که در بصره قیام کرد. دستور داد خانه‌های بنی العباس را آتش زدند. روی همین جهت به او زید النار می‌گویند. او را آوردند پیش مأمون. مأمون به احترام امام هشتم از او گذشت. مأمون یک تعریضی زد و گفت این هم یک زید دیگر. شما یک زید بن علی بن الحسین داشتید آن چه کرد، این هم همینطور! اینها مثل هم هستند. امام هشتم علیه السلام در جواب فرمود نه. اینها با هم فرق دارند. «ان زید بن علی علیه السلام لم يدع ما ليس له بحق» زید بن علی بن الحسین که قیام کرد قیامش به حق بود. چیزی که غیر حق باشد را ادعا نکرد. «و انه كان اتقى لله تعالى من ذلك». او با تقواتر از این است که کار من غیر حق را بخواهد انجام بدهد. «انه قال: أدعوكم الى الرضا من آل محمد». تا اینکه می‌رسد به این جمله: و كان زید و الله ممن خوطب بهذه الآية: بعد همین آیه را خوانند: «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ». ما قبلاً در بحث روایاتی که ظهور در این داشت که نهی از قیام در برابر طاغوت «كُلُّ رَايَةٍ تَرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» [6] آنجا گفتیم یکی از اموری که می‌تواند جواب ما در مقابل ادعایی که از این روایات شده، باشد، قیام زید است.

من خودم گاهی اوقات به این آیه که می‌رسیدم اصلاً موضوعاً از این آیه خارجیم. «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ». مخصوصاً در ادامه دارد «هُوَ اجْتَبَاكُمْ». ولی ظاهراً این است که یک افراد غیر معصوم هم می‌توانند حق جهاد را انجام بدهند. شهید بزرگوار ما سید حسن نصر الله که واقعاً افتخار روحانیت است. ما کدام آدمی داریم که در سلف روحانیت نباشد و این چنین خصوصیتی داشته باشد. البته سرداران دفاع مقدس هم به یک معنا روحانی‌اند. شهید قاسم سلیمانی و امثال اینها، همه من واد واحد هستند ولی این از افتخارات روحانیت است که یک طلبه 30 سال حق جهاد را انجام داده است. یک لحظه آرام نبوده، یک لحظه در امن نبوده، از مصادیق این آیه است.

آیه شریفه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا» [7] یکی از مصادیق بارز آن در زمان ما این شهید بزرگوار است. سیره‌ی اصحاب پیامبر و امیرالمؤمنین علیهما و آلهما السلام است. در

ذیل این آیه آمده است که علی بن ابیطالب و حمزه بن عبد المطلب و جعفر بن ابی طالب، علیهم السلام این سه نفر عهد کردند که در جنگ‌هایی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله هستند: «أَنْ لَا يَفِرُوا مِنْ زَحْفِ أَدَا» هیچ وقت از جنگ فرار نکنند. این یکی از مصادیقش است. البته عنایت دارید آیه می‌فرماید: «صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» یعنی آنچه را که عهد کرده بودند. به عنوان یک عهد مبهم واحد نیست. از آن استظهار جمع می‌شود یعنی جمیع آنچه با خدا عهد کردند. «رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ». عهد بین خود انسان و خدا که عهد توحید است، عهد بین انسان و رسول خدا، عهد بین انسان و امامت، عهد بین انسان و مردم، اینها همه در «ما عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» قرار می‌گیرد.

شخصی می‌گوید: کنت عند ابی عبدالله علیه السلام از دخل علیه ابو بصیر، ابو بصیر خدمت امام صادق علیه السلام آمد. حضرت به ابوبصیر فرمودند: «يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَقَدْ ذَكَرَكُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ». ابوبصیر یک فقیه بوده و یک راوی احکام برای مردم بود. امام فرمودند خدا شما را در قرآن یاد کرده، ابوبصیر عرض می‌کند کجای قرآن از ما یاد کرده؟ فرمود: «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا إِنَّكُمْ وَفَيْتُمْ بِمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِيثَاقَكُمْ مِنْ وَلَائِنَا وَإِنْكُمْ لَمْ تَبَدِّلُوا بِنَا غَيْرَنَا».[8] آن میثاقی که خدا از شما گرفته بود را وفا کردید، چه میثاقی خدا از یک عالم می‌گیرد؟ این است که علمش را در جامعه بیان کند، علمش را نشر بدهد، جامعه را آگاه کند، این عهدی است که خدا از این عالم گرفته و این بسیار برای من و شما مهم است.

گاهی اوقات این آیاتی که خوانده می‌شود، ذهن‌ها همه به سمت جنگ و شهادت می‌رود که البته شأن نزولش هم برای همین بوده؛ «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» وقتی است که حمزه و جعفر شهید شده بودند «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» مال علی بن ابیطالب علیهما السلام است که هنوز شهید نشده‌اند. ولی این عنوان کلی است. خداوند دنبال تکریم چنین شخصیت‌هایی است که به تمام آن عهدی که با خدا بستند، عمل کند و ما هم باید در همین مسیر قرار بگیریم.

خواستم عرض کنم این تربیت شده‌ی قرآن است یعنی این شهید بزرگوار این آیات قرآن را خوانده و دنبال این بوده که از مصادیق این آیات قرار بگیرد، به این نتیجه رسیده و الا این‌طور نبود که بگوئیم شخصی بود که در این مسائل شغلش این بود، نه! دنبال انجام وظیفه بود و صحبت‌هایشان را که هم شنیدید و دیدید، چقدر قاطعانه و محکم، بدون هیچ هراسی، آن هم در کانون دشمن، این می‌شود تربیت شده‌ی قرآن.

یا یکی دیگر از آیات این آیه 46 سوره سبأ است که خدا می‌فرماید: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَتْنًى وَفُرَادًى»، قبلاً هم عرض کردم اولین مطلبی که شروع فریاد امام رضوان الله علیه در سال 1323 است و 20 سال قبل از 15 خرداد 1242 است در کتابخانه وزیری یزد این آیه را نوشتند. آنجا یک صفحه‌ی مفصل این آیه را توضیح دادند. بین قیام لله و قیام للنفس، می‌فرمایند: اگر انسان بخواهد قیام لله کند، خودخواهی‌ها و تمایلات و هوا و هوس‌ها را باید کنار بگذارد، اینها همه قیام للنفس است، اگر انسان نفسش دنبال مال باشد و برود دنبال مال، و لو دنبال مال حلال هم برود، بالأخره قیام للنفس است. یک وقت می‌خواهد مال حلال را پیدا کند برای صرف در تقویت دین، برای نجات فقرا، این باز قیام لله می‌شود. اما کسی که دنبال ثروت اندوزی است، نه کاری به دین دارد، نه کاری به فقرا دارد، نه کاری به محرومین دارد، دائماً مال حلال به دست آورده است، این قیام للنفس می‌شود. دنبال مقام و شهرت رفتن قیام للنفس است. یک کسی دنبال این باشد که مقام پیدا کند، دنبال این باشد که عنوانی در جامعه پیدا کند، اینها قیام للنفس است.

شهید سید حسن نصرالله و قیام لله

خدا می‌فرماید یک موعظه می‌کنم شما را «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ» در میان همه موعظه‌ها و آن قیام لله است. من به نظرم از مصادیق کسانی که در این زمانه قیام لله داشت این سید بزرگوار بود، او برای خدا قیام کرد، برای خدا تحمل کرد، این سی سال را صبر کرد، برای خدا جبهه‌ی مقاومت را تقویت کرد که واقعاً هر چه انسان از اخبار می‌شنود - ما که خبرهای پنهانی و آنهایی

که غیر ظاهری هست را نداریم، ولی همین مقدار که در این زمان بیخ گوش اسرائیل، این جبهه مقاومت به این قدرت و عظمت، در غزه آن تونل‌های چند صد کیلومتری با آن امکانات، در لبنان با آن امکانات، اینها همه عظمت ایران و اسلام است. عظمت حکومت اسلامی است، عظمت این نظام اسلامی است. چرا ما دو دو تا چهار تا نمی‌کنیم؟ امروز استکبار تمام امکاناتش را تجهیز کرده برای بلعیدن خاورمیانه که یکی از آن‌ها ایران است. گاهی اوقات بعضی از افراد روی ساده لوحی و ساده اندیشی می‌گویند ما چکار به اسرائیل داریم؟ آنها به ما کار دارند، آنها دنبال از بین بردن دین و دنیای ما هستند، اگر آنها دنبال چنین اهدافی هستند آیا باید دست روی دست بگذاریم و بگوئیم او بیاید از بین ببرد، و نسل ایران برده‌ی یهود و کفر بشوند؟ آنها دنبال این هستند. اگر دین هم در میان ما نبود، عقل می‌گفت باید ما در مقابل اینها خودمان را مجهز کنیم و این واقعاً از شاه بیت‌های انقلاب است، از دستاوردهای بسیار بزرگ این انقلاب ماست، یعنی در مقابل از بین بردن پهلوی و طاغوت زمان، آن در مقابل این عظمت چیزی چیست. یک جبهه‌ای را حکومت ایران و ولی فقیه توسط برادران عزیز، هر روزی یک سرداری را داریم تقدیم اسلام می‌کنیم، آن هم چه افرادی؟ افرادی که هر کدامشان به اندازه تمام دنیا ارزش دارند، ولی رفتند و دارند خالصانه خدمت می‌کنند، این جبهه مقاومت توسط برادران سپاه، این نیروهای ارزشمند ما و دوستان در حزب الله و یمن و سوریه و ...، همه اینهایی که جبهه مقاومت را تشکیل می‌دهند، از دستاوردهای بزرگ اسلام است. اسلام این افراد را به اینجا منتهی کرده است. اگر محور اسلام نبود که چنین چیزی واقع نمی‌شد، این از دست‌آوردهای اسلام است. این را باید قدر بدانیم، و باید به هر نحو ممکن تقویت کنیم.

یک رژیم خون‌خوار جعلی که فقط نیامده برای غصب زمین‌های فلسطین بلکه برای هدم اسلام و برای هدم دنیا و دین ما مردم آمده است. چه زمانی یک عده‌ای می‌خواهند این را باور کنند. آدم تعجب می‌کند. حرف واضحی است. اینطور نیست که بگوئیم اگر جنگ نشد، اگر مقابله نشد، ما کاری به اسرائیل نداشته باشیم و هر کدام زندگی‌مان را بکنیم. اینطور نیست! عزت ما در همین راه است، شرف ما در همین راه است و موفقیت این کشور هم در همین راه است و ان شاء الله روزی برسد که این رژیم که غده سرطانی است کاملاً از بین برود و خاورمیانه از شر این رژیم ایمن باشد و مردم بتوانند به امور دینی و دنیوی‌شان به خوبی برسند و رشد و تعالی پیدا کنند. علی کل حال مقصودم این بود که واقعاً خودمان را تربیت شده‌ی قرآن قرار بدهیم. البته این یک بحث خیلی خوبی دارد که خود شما بهتر از من می‌توانید دنبال کنید. امروز اگر ما بخواهیم مشکلات جامعه را حل کنیم باید جامعه را تربیت قرآنی کنیم. اگر جامعه را تربیت قرآنی کنیم بسیاری از این فسادها و مشکلات از بین خواهد رفت. ان شاء الله هر چه بتوانیم بیشتر انس با قرآن داشته باشیم.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1]. مجادله/ 21.
- [2]. فرقان/ 74.
- [3]. توبه/ 20؛ انفال/ 74؛ بقره/ 218.
- [4]. حج/ 78.
- [5]. مصباح المتجهّد، ج2، ص738.
- [6]. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص295.
- [7]. احزاب/ 23.
- [8]. محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص35.